

پیام اوجلان، دولت ترکیه و خلع سلاح پ ک ک

حکمتیست: اوجلان طی پیامی از پ ک ک در خواست کرده است که اولاً خلع سلاح شوند و دوماً خود را منحل کنند. البته پس از برگزاری یک کنگره حزبی. رهبری پ ک ک از این پیام حمایت کرده است و دولت ترکیه از پیام اوجلان استقبال کرده است. ماجرا چیست؟ دلایل و فاکتورهایی که چنین اقدامی را برای دولت ترکیه و همزمان برای اوجلان و رهبری پ ک ک ضروری کرده است کدام است؟ تأثیرات و عواقب چنین توافقی کدامند؟ بخشی از احزاب سیاسی در کردستان ایران از این پیام استقبال کرده و بخشی آنرا محکوم کرده اند. ارزیابی شما چیست؟

صفحه ۵

چرا فلاکت!

“پاسخ طبقه کارگر چیست؟”

مظفر محمدی

در اقتصاد سرمایه داری، نرخ بیکاری به اضافه تورم شاخص فلاکت است. بر اساس گزارش اقتصاددانان کشور، نرخ بیکاری بالای ۴۵ درصد و بالغ بر ۲۲ میلیون بیکار و میانگین نرخ تورم بالای ۵۵ درصد و در اقلامی مثل مواد خوراکی و دارو صد در صد و بیشتر است. طبق برآورد همین اقتصاددانان دولتی هزینه زندگی برای هرخانوار کارگری نمی تواند سید معیشتی کم تر از ۳۵ میلیون تومان باشد. و این یعنی کماکان زندگی زیر خط فقر. برای رسیدن به خط فقر دستمزد کارگران باید حداقل ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان باشد. شرایط کار و زندگی امروز طبقه کارگر و زحمتکشان تهیدست بر اساس میزان بیکاری و نرخ تورم که روز بروز افزایش می یابد، یعنی فلاکت محض!

در اینجا حرف من در باره توضیح گرانی و فقر و گرسنگی و تورم

صفحه ۸

“کارزار پویش مقاومت علیه سرکوب مزدی”

حرکتی علیه حق طلبی کارگری

صفحه ۴

دستمزدها، دولت در فاز هراس و انتظار، کارگران چه میگویند؟

صفحه ۳

برنامه های ۸ مارس تشکیلات خارج کشور حزب

صفحه ۱۰

۷ مارس ۲۰۲۵ - ۱۷ اسفند ۱۴۰۳

“جهان آزاد” بی روتوش!

آذر مدرسی

دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، با پرچم “صلح” و “امریکا اول”، با انفجارهای سیاسی جدی اساساً در بلوک غرب و دوستان امریکا آغاز شد. انفجارهایی که بر متن کنار گذاشتن موازین رایج دیپلماتیک جهان آزاد، که البته مدتهاست صرفاً شامل غرب و دوستانشان میشود، حقایقی را در مورد دوستی ها، استانداردها، موازین مشترک، منافع مشترک، دیپلماسی ریاکارانه پشت پرده و ... در بلوک غرب را لخت و عریان و بدون کمترین پرده پوشی در زحمت ترین شکل خود در مقابل جهان قرار داد.

در کمتر از یکماه پشم و پیله بلوک “متحد و مشترک المنافع” غرب ریخت و وزن واقعی متحدین غربی امریکا، بویژه اروپا، در معادلات سیاسی و اقتصادی بین المللی و آینده تاریخ آن علنی و عیان شد.

انفجارهایی که تمام ادعاها و تبلیغات گوشخراش دول غربی و میدیای رسمی شان مانند “دفاع از جهان متکی به نظم”، “غرب مدافع بی چون و چرای آزادی و دیپلماسی”، “اوکراین محک دفاع از دموکراسی غربی”، “خطر جنگ سوم جهانی از طرف روسیه”، “مشترک المنافع بودن غرب در جنگ اوکراین”، “جنگ علیه تروریسم” و ... را در یک چشم بر هم زدن دود کرد و هوا برد.

از مهمترین انفجارها میتوان از مذاکره مستقیم با روسیه بر سر آینده اوکراین بدون حضور سران کشورهای اروپایی و حتی اوکراین و مذاکره مستقیم با حماس بدون اطلاع، توافق و حضور دولت اسرائیل، نام برد.

امری که سران دول غربی را خوش نیامد و همگی آنرا به پیمان شکنی ترامپ، به عدم رعایت نزاکت و سنتهای رایج دیپلماتیک، شخصیت قلدر منش ترامپ و ... نسبت دادند.

دستگاه تبلیغات رسمی شان که حرامزاده، تروریست، دیکتاتور، قاتل، ولگرد، بیمار روانی و ... خواندن روسای دولتهای رقیب یا در جنگ از طرف بایدن، هریس، فوندرلین و سایر سران اتحادیه اروپا، این اتمهای آزادی و



مردم نوار غزه مخفی کرد.

برای دول غربی، بعنوان عاملین و حامیان نسل کشی مردم فلسطین و میدیای رسمی آنان، که هر دو زیر فشار افکار عمومی یا بحران مشروعیت روبرو شده بودند، سرنوشت جنگ در اوکراین و کشمکش در بلوک غرب برکتی آسمانی بود تا بتوان به بهانه "مرگ دیپلماسی"، "امنیت اروپا" و "خطر حمله روسیه"، با آسودگی خاطر اخبار برگرداندن سر ماشین کشتار جمعی اسرائیل از نوار غزه به سوی کرانه باختری و آواره کردن بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم در آن، با خاک یکسان کردن اردوگاه پناهندگی جنین در کرانه باختری، زیر پا گذاشتن سیستماتیک آتش بس توسط دولت فاشیست اسرائیل، مسدود کردن تمام راههای کمکهای انسانی به مردم در نوار غزه توسط دولت اسرائیل، تهدیدات دائم دولت اسرائیل به شروع دوباره حمله به نوار غزه و را به حاشیه برانند.

طی سه هفته گذشته تنها خبرها از فلسطین خبر تبادل زندانیان طرفین بود. با شروع مذاکرات مستقیم امریکا و حماس نیز تمرکز را روی تهدید های ترامپ در رها کردن افسار دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین کردند.

امریکا سیاست دخالت مستقیم برای پایان کشمکشهای هزینه ساز برای خود به هر قیمت، حتی ضربه زدن به متحد خود، را در کیس اسرائیل، البته با اعلام حمایت لفظی از دولت اسرائیل و تهدید حماس، در پیش گرفته است. مذاکره مستقیم امریکا با حماس، علیرغم مخالفت قبلی دولت اسرائیل و بدون اطلاع امروزی آن، عملا سلب صلاحیت از دولت اسرائیل در حل این کشمکش به نحوی است که منافع امریکا ایجاب میکند.

سناریوی هالیوودی ضرورت دخالت مستقیم امریکا در نوار غزه با انتشار ویدئویی از "ادان الکساندر"، زندانی امریکایی-اسرائیلی، و تقاضای وی از ترامپ برای دخالت در تبادل زندانیان و نجات جان آنان و پاسخ "شوالیه صلح"، ترامپ، به این تقاضا آغاز شد. به زیان ساده اعلام "بی لیاقتی" هیئت حاکمه اسرائیل و نشان دادن "قدرت مطلق" ترامپ بر فراز سر حکومت شان برای "حل" مشکل!

پس از انتشار این ویدئو "شورای امنیت ملی امریکا" بلافاصله طی بیانیه ای اعلام کرد: "ما فرصت حیاتی برای نهایی کردن توافق برای آزادی گروگانها، توقف جنگ، و افزایش کمکهای بشردوستانه به غزه داریم. این توافق اکنون روی میز است." و این سوت دخالت مستقیم امریکا با شعار "جان امریکاییها در خطر است" و بعنوان اقدامی "در راستای منافع مردم امریکا" را زد.

این مذاکرات اما نه فقط بر سر آزادی "ادان الکساندر"، که بر سر آزادی تمامی گروگانهای باقی مانده و برقراری آتش بس بلنمدت، خروج امن رهبران حماس از غزه و پایان مؤثر جنگ، البته بدون دخالت اسرائیل در مذاکرات، نیز هست.

اولتیماتوم ترامپ به حماس اساسا برای تسریع پیشرفت مذاکرات و توافقات و رها کردن امریکا از این کشمکش هزینه ساز برای امریکا، به نام صلح طلبی ترامپ، است.

برخلاف اوکراین و زدن سنگ "حق اوکراین در حضور در مذاکرات" به سینه و مخالفتهای جبهه در مقابل تحت کنترل گرفتن مذاکرات و حذف دوست و متحد خود در این پروسه، در مقابل حذف دولت اسرائیل فعلا سکوت کرده اند. تا امروز نتائیا هو، دولت اسرائیل، صهیونیستهای دست راستی در اسرائیل و ..، علیرغم اعتراضهای پشت پرده، رسما و علنا علیه سیاست دولت امریکا و ترامپ سکوت کرده اند.

پایان کشمکش در نوار غزه نمیتواند مانند پایان جنگ در اوکراین به بستن پرونده نتائیا هو بعنوان شخص و فاشیسم حاکم در این کشور تمام شود. رابطه هیئت حاکمه اسرائیل و امریکا، دفاع امریکا از منافع اسرائیل در منطقه بنیادی تر از رابطه اوکراین و امریکا و "دفاع" امریکا از اوکراین است. امری که زلنسکی نادان و متوهم به موقعیت خود هیچگاه متوجه نشد!

ترامپ با وعده پایان دادن جنگ به صحنه سیاست آمد و امروز خود را برای زدن مدال پایان دادن به دو جنگ به سینه خود آماده میکند. اما واقعیت چیز دیگری است.

"متشخصی" که ظاهرا هیچ مسئولینی در قابل گفتار و اعمال خود ندارند، را بخشی از دیپلماسی عصر نوین و صراحت و قاطعیت نام گذاشتند، رفتار قلدرمنشانه و و فحیح مشابه از طرف ترامپ در حق "خودی" ها و "عزیز کرده" های "جهان آزاد" را چنان با شوک و تب و لرز منعکس کردند که گویی از آن لحظه "اخلاقیات" و "موازن رفتار متمدنانه" در جهان "نابود" شد!

درگیری لفظی ترامپ و معاونش با زلنسکی، "پهلوان پنبه دمکراسی" ناتو و غرب، را بعنوان "مرگ دیپلماسی" در بوق و کرنا کردند. "دیپلماسی" که جهانیان سه دهه است هر روز و هر لحظه آن را تجربه کرده اند. اینکه ترکش این نوع دیپلماسی امروز گریبان "خودی ها" را گرفته است، تنها "خودی" ها را شوکه کرده است.

پشت این ترکش، واقعیات پایه ای تری نهفته است. این واقعیت که، توافق روسیه و امریکا برای پایان دادن به جنگ در اوکراین، بدون دخالت اروپا و اوکراین و حتی علیرغم مخالفت شان با آن، معضلات قدیمی تر اروپا را یکبار دیگر روی میز آورد. معضل تمرکز استراتژیک امریکا روی رقابت با چین و بی نیازی آن به اروپا در این رقابت و کم شدن اهمیت استراتژیک اروپا در جدالهای جهانی و سیاست ترامپ در پیشبرد آنها بدون جنگ و تقابلهای نظامی است.

سیاست ها و رفتار ترامپ در مورد اروپا ضمنا بیانگر این واقعیت است که ارزش مصرف اروپا برای نجات و حفظ سرکردگی غرب به رهبری امریکا، بسر آمد! شراکت آنها در تخریب خاورمیانه و همه جدال های حاشیه ای به بهانه های انواع "محور های شر"، دو دهه در خدمت امریکا کار کرد و نتوانست "امریکا را دوباره بزرگ" کند! امریکا فرمان را به سمت دیگری در خدمت خود چرخاند! تا اطلاع ثانوی میلیتاریسم را، که همیشه یک رکن سیاست خارجی آن بود را، فعلا به کناری گذاشت.

بر این بستر اروپا که پس از جنگ در اوکراین از نظر اقتصادی به شدت تضعیف شده است، برعکس امریکا برای حفظ ائتلاف خود با امریکا ابزاری جز جنگ و جنگ طلبی ندارد. کوبیدن بر طبل جنگ در اوکراین طی سه سال گذشته، ممانعت از آتش بس و صلح میان اوکراین و روسیه، کمکهای هنگفت مالی و نظامی به اوکراین برای ادامه جنگ اگر با سیاست میلیتاریستی حزب دمکرات و بایدن تطابق داشت با سیاست "اول امریکا"ی ترامپ و رها کردن امریکا از سیاستهای هزینه ساز و دست و پا گیر، از جنگ اوکراین تا روابط اقتصادی با متحدین و دوستان خود، به هیچ عنوان خوانایی ندارد.

وزیر امور خارجه ترامپ روشن به بی نیازی امریکا به دوستان غربی خود اشاره میکند و میگوید "ما پس از جنگ جهانی دوم به این دوستان برای مقابله با روسیه در دوره جنگ سرد کمک کردیم. اما اندوره سپری شده و این دوستان باید روی پای خود بایستند!" این یادآوری این حقیقت به دول غربی است که پس از فروپاشی بلوک شرق، نه یک بلوک، "بلوک غرب"، که امریکا رئیس "جهان آزاد" است!

این اعلام آغاز پایان و ضرورت پایان بلوک غرب پس از فروپاشی بلوک شرق است. امریکا منتهاست برای جنگ اقتصادی خود با چین، رقیب اصلی اقتصادی خود، به اروپا نه فقط نیازی ندارد که وبال گردنش است. آینده سیاسی و اقتصادی اروپا در جهان چند قطبی در حال شکلگیری در پرده ای از ابهام قرار گرفته است.

آغاز مذاکرات مستقیم نماینده دولت امریکا با مقامات حماس انفجار دیگری است که میدیای غربی علاقه زیادی به انعکاس آن ندارند و آنرا به خود، غرب، مربوط نمیدانند. اما دولت اسرائیل همان احساس تلخ پیمان شکنی ترامپ سران اروپا را از این مذاکرات که علیرغم مخالفت دولت اسرائیل و بدون اطلاع و حضور آنان انجام گرفته است دارند. هر چند امریکا مذاکرات را اساسا برای آزادی یک زندانی اسرائیلی- امریکایی و سپس آزادی سایر زندانیان معرفی میکند و ترامپ آنرا زیر خرواری از تهدید به رها کردن افسار ارتش اسرائیل و نابودی حماس و

دستمزدها، دولت در فاز هراس و انتظار، کارگران چه میگویند؟

دولت در تعیین دستمزدها در فاز خریدن وقت و آزمایش چگونگی واکنش طبقه کارگر به سر میبرد. توقف مکرر و بلا تکلیفی در روند جلسات شورای عالی کار، اظهارات وزیر کار مبنی بر تعویق تعیین دستمزدها تا آخر فروردین ماه، و میدان دادن به داستان کارزار افزایش هفتاد درصد، همگی گویای وقت خریدن دولت در مقابل چگونگی آمادگی و واکنش صفوف کارگری علیه مصوبه دستمزدی تازه است. همه چیز گویای سال بحرانی در تامین معیشت است، ناتوانی دولت در تامین نیازمندیها از پیش آشکار است، و در این میان دستمزدها آن فاکتور تعیین کننده در چشم انداز بخش بزرگ جامعه در لایه های پایینی و مردم کارگر و زحمتکش پیش روی جامعه قرار میگیرد.

تصمیم از پیشی دولت در افزایش حدود بیست درصد به هیچ وجه باقواره دولت و ناتوانی آن در مقابله با گرانی و تورم و بعلاوه ساکت کردن جامعه کارگری معترض و حق طلب، سازگار نیست. بر عکس یک مصوبه دستمزد باندازه کافی کار نشده میتواند جامعه را با انفجاری که همه از آن میگویند مواجه سازد.

واقعیت این است که مصوبه دستمزدی در سطح پایین تر از هر انتظار عملا بکار گرفته شده است. با گرانی و تورم و قیمت دلار و قیمت دسترسی به مسکن و درمان افزایش بیست درصد بجای خود، حتی افزایش معادل دو یا سه برابر هم یک حمله گستاخانه به سطح توقعات یک خانواده کارگری خواهد بود. دولت، با همه دستگاه ها و با همه پشتوانه طبقاتی خود در تلاش برای مقابله با هر گونه احتمال مقاومت و وقت میخورد و به شکاف و دلسردی در صفوف کارگری دل خوش کرده است.

اینکه پانزده میلیون کارگر و جمعیت پنجاه میلیون نفری طبقه کارگر هسته اصلی توده زحمتکش بسادگی و به آرامی قربانی بحران موجود حکومت سرمایه شوند زیادی بچگانه است که بتواند حتی خیال کارگزاران دون پایه را به کابوس نکشاند. جان مردم به لب رسیده است، یک تک جرقه، یک بهانه، کافی است تا مردم ناراضی به خیابانها بریزند، انبارها و فروشگاهها را به کنترل خود درآورند. بورژوازی حاکم در گنداب خودساخته بیشتر فرو میرود و از بحران و بیکاری و عواقب ویرانگر آن فرصت تازه تری برای حمله میسازد تا فکر مقاومت و مقابله را از سرها بدر ببرد. بیکاری و فقر و درماندگی جمعیت کارکن را در آستین دارند، مزخرفات بیشتر و هارت و پورت بیشتر بهم میافند؛ در تامین نان و سیب زمینی و شیر خشک و امانده اند، منت نظم و امنیت گذاشته و حیوانه در مقابله با شورش حق طلبانه مردم خط و نشان میکشند.

برای توده کارگر اما از همان تماس نزدیک و از پیشی این واقعیت در هیبت تلخ محرومیت روزمره؛ کابوس معنی ندارد. از سیاهی نکبت حاکم مگر رنگ دیگری هم هست؟ نه نمیگذاریم!

ما کارگران همه این کارگزاران در هم پوشیده در یراق و دراق سیاستمدار و وکیل و وزیر و ژنرال را خوب میشناسیم؛ آنها برای صفوف زحمتکشان جامعه تا مغز استخوان فقط "برهنه اند"! همه حکومت پرطمطراق آنها از کاخ تا پادگان، از وزارتخانه تا بانک و محلات اعیانی؛ از انبارها و اسکله ها تا حفرة پناهگاه روز مبادا زیر تخت خواب آنها به وسعت شهرها در مشقت محاصره صدها محلات کارگری است. تمام سنگ بنای امنیت و رفاه در سراسر جامعه از بیمارستانها تا فروشگاهها و انبارها را خود ما خشت روی خشن ساخته ایم، فرزندان خود ما گردش روزانه آنها در دست دارند. برای طبقه کارگر در ایران با همان اولین مجمع عمومی کارخانه، جمع

ورای تبلیغات ترامپ و حامیانش جنگ نیابتی ناتو علیه روسیه در اوکراین به نقطه ضعفی جدی در رابطه قدرتهای جهانی تبدیل شد. این جنگ از طرفی به نزدیکی بیشتر روسیه و چین منجر شد و از طرف دیگر شکل دادن به یک بلوک اقتصادی در مقابل امریکا را تسریع بخشید. اتفاقاتی که امریکا نه کوتاه مدت و نه دراز مدت نفعی در آنها ندارد.

کشتار مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل هم علاوه بر هزینه های سنگین مالی آن، از نظر سیاسی پروژه های امریکا در خاورمیانه را اگر نه به شکست کشانده باشد، اما با معضلات جدی روبرو کرد. همزمان دفاع از کشتار و نسل کشی در نوار غزه بیش از این ممکن نبود.

علیرغم بی اعتنائی ظاهری ترامپ به افکار عمومی در امریکا و تأثیرات آن بر شکست هریس در انتخابات، بی اعتنائی به فشار افکار عمومی در جهان بر امریکا و نهادهای بین المللی، دفاع از توحش و جنایات دولت اسرائیل هزینه های سیاسی و اجتماعی سنگینی را برای هیئت حاکمه امریکا داشته است. دولتی که مدافع کشتار بیش از ۵۰ هزار انسان بیگناه است کاردی برای بازی بعنوان "رئیس جهان آزاد" علیه رقبای جهانی خود ندارد.

شاید از منظر منافع کاپیتالیسم جهانی باید به ترامپ برای کنار زدن تمام حواشی عوامفریبانه و دیپلماسی ریاکارانه، برای اعلام رسمی اینکه سیاست یعنی بیزینس و معامله مالی، اعلام رسمی اینکه در معاملات مالی جای هیچ نازکدلی نیست، و قرار دادن "جهان آزاد" بدون روتوش در مقابل جهانیان "جایزه" داد!

اما از منظر بشریتی که هم قربانی جنگ های نظامی و میلیتاریستی است و هم جنگ های اقتصادی، این تازه آغاز کار است. بشریت کارکن این کنار رفتن پرده های فریب و ریا را، این شکاف و انشقاق در صفوف دشمنان طبقاتی را باید با حضور بی پرده و مستقیم خود، کمونیسم و سوسیالیسم جواب دهد! آینده روندهای بسیار تعیین کننده ای در پیش دارد!

۷ مارس ۲۰۲۵

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

“کارزار پویش مقاومت علیه سرکوب مزدی”

حرکتی علیه حق طلبی کارگری

شورای عالی کار و مذاکرات سالانه آن ارباب و رعیتی است، کرامت کارگری را پایمال میکند و کارگر را علیل و ناتوان فرض میگیرد. کارزار حمایت از “نمایندگان کارگری” در شورای عالی کار برای افزایش هفتاد درصد، سندی گویا است: “ما کارگران شریف ایران، امسال نیز با حضور خود در ادامه جنبش دستمزد، می‌خواهیم نمایندگان کارگران در شورای عالی کار را قانع کنیم اگر به توافقی شرافتمندانه با نمایندگان دولت و کارفرماها نرسیدند، همچون سال گذشته بدون امضای مصوبه دستمزد جلسه شورای عالی کار را ترک کنند”.

این کارزار با اغتشاش کامل در حق کارگر در انتخاب و کنترل نمایندگان انتخابی خود، از همان گام اول یک تیر در تاریکی و حرکتی برای ناکامی دیگر در زمینه دستمزدها است. توقعات را به زیر میکشند، تفرقه میاندازند. این حرکت را باید افشا و طرد شود!

برای شهروندان شجره کارگری جامعه، ظاهراً همه فلسفه قانون کار و تامین اجتماعی برای آن است که توده عظیم کارگری را برای پیدا کردن یک شغل، حفظ شغل و برای نفس زنده ماندن نقره داغ کنند. اگر جامعه سرمایه داری است، اگر حکومت دست سرمایه داران است، اگر قانون بنا به منافع و مصلحت سرمایه داران میچرخد، اگر سهم کارگر از زندگی با سود سرمایه گره خورده و در غیر اینصورت در آشغالدانی بیکاری“ به امان خدا بپور انداخته میشود. در همین جهنم سود و استثمار هر بلایی خواستند به سر کارگر میاورند، بر هر در و دیواری با خون نقش بسته است که کارگر حق دارد جمع بشود، اعتراض کند، متشکل بشود، از زندگی خود دفاع کند و سهم بیشتری را از حلقوم سرمایه دار بیرون بکشد. گناه کارگر آن جامعه چیست که حتی یک کارزار اینترنتی برای دفاع از دستمزد کارگران آنها را به جمعاوری صدها هزار امضاء به منظور “تلاش برای اقتناع نمایندگان کارگری شورای عالی کار” حواله میدهد!

“پویش مقاومت ...” و “افزایش هفتاد درصدی” کذابی از واقع بینی دم میزند، واقع بینی در اقتصادی کشور! اما قبل از هر چیز منظور آن واقع بینی نباید و نمیتواند چشم بر قوانین کشور ببوید که جمعیت کارگری را در فقر و محرومیت و در وضعیت شهروند درجه چندم به بند کشیده است. محرومیت کارگر فرض جامعه است و این همان فرض پایه ای در پنجاه سال اقتصاد کشور است که هر حمله ای به زندگی و معیشت کارگران را از قبل توجیه کرده است. نیاز هر کارگر به واقع بینی غیر قابل انکار است، اما “واقع بینی” جز افزایش ده ها سال تبعیض و محرومیت، جز خشک کردن همه زمینه های حمله وحشیانه به معیشت کارگر چه چیز دیگری میتواند باشد؟ از قرار معلوم تحریم ها و وضعیت اقتصادی کشور ناشی از آن، چرتکه “پویش مقاومت ...” را به هفتاد درصد کذابی رسانده است. آیا کسی هست تعجب کند چرا ده سال جنگ، بیست سال حمله وحشیانه به دستمزدها در جریان بازسازی و خصوصی سازیها از قلم میافتند؟! آیا کسی هست تعجب کند هر چه از این شورای عالی کار تراوش میکند و از جمله با احتساب هفتاد درصد مورد بحث، هنوز هم سر از زیر خط فقر درمیآورد؟!!

سالهای سال است دقیقاً با تکیه به مصوبات همین شورای عالی کار دستمزدها همواره و هر چه بیشتر بی ارزش و نازل تر شده، تبعیض و شکافهای مهلک در برخورداری از همان دستمزدهای فکسنی میداندار شده است. آیا کسی میتواند یک سر سوزن دخالت و حسابرسی از طرف توده کارگر در این مصوبات را در مخیله خود بگنجاند؟ سرمایه داران برای منافع خود هر چه میبرند و میدوزند، اما این چه سرنوشت و این چه دستمزدی است که دلقک های خانه کارگر به میلیونها خانواده کارگری تحمیل میکنند؟ متخصصان من در آوردی و خانه کارگر از کجا آمده اند؟

اختیارات و مصونیت رئیس جمهور، حتی “امام” در قانون اساسی به گرد پای اختیارات خدشه ناپذیر این جماعت نمیرسد.

تا سالیان دراز در تاریخ بشری به شورای عالی کار میخندند که چگونه برای پنجاه میلیون کارگر جامعه نماینده زورکی تراشیدند، تا بعد این نمایندگان را “گول بزنند”، سر بدوانند، تازه پس از پنجاه سال معلوم شود نباشند رزمنده تر هستند، و وقتی هم لازم شد گاری را با کارزار حمایتی جلو ببرند با صرفه تر خواهد بود!

ثانیا، بوی تعفن ارباب منشانه حضرات دنیا را فرا گرفته است. هیچ کدام به روی شریف نمیآوردند، در جنت مکان شورای عالی کار، به آقایان “نمایندگان کارگری” چه مربوط که کارگران عضو سندیکای شرکت واحد به جرم اصرار بر اجرای مصوبه خیلی عالی همین شورا تا موعده نامعلوم در زندان ماندگار خواهند بود.

حضوری همه و همه کارگران برای چاره جویی، کابوس جای خود را به اختیار و اراده خواهد داد. طبقه کارگر در ایران به اندازه یک اعتصاب، یک شبکه همکاری رهبران کارگری در مراکز اصلی کارگری برای کنار زدن کابوس فاصله دارند.

بورژوازی حاکم از ترس موج برگشت دریای خشم و ناراضی توده های زحمتکش خواب و آرامش ندارد. خجالت نمیکشند، کنترل زیر چشمی پاسپورت و اقامت فرزندان یکنیگر در فلان کشور دوردست از هراس به جا ماندن روز مبادای سوت فرار، جزو مشق هر روزه آنها در مجلس تا هر روزنامه و هر رسانه را تشکیل میدهد. برای کارگران انتظار تا فرار این معماران فقر و تهیدستی ضروری نیست. زمین سفت و استوار تولید و سازندگی و کنترل جامعه از هم اکنون در دسترس و در اختیار کارگران است. آنها در صفوف بورژوازی چمدانها را بسته اند و برای فردای ما و فرزندان ما قزورات سیاست اقتصادی میبافند؛ دور دیگری از دستمزد خط فقر را در جیب دارند و به سمت ما فیل کالابریک را هوا میکنند.

کارگران!

هیچ وقت دستمزدها به اندازه امروز مهم نبوده است. به استقبال جنگی که علیه ما، علیه همه ما در صف بزرگ خانواده کارگری تدارک دیده اند برویم. ما کارگران چیزی نداریم از دست بدهیم، اما یک بار دیگر به دور و بر خود نگاهی بیاندازید، به همبستگی. به هم سرنوشتی و رفاقت و عرق کارگری صفوف خود مراجعه کنید، جمع شوید و همه دستمزد را فوراً و یکجا مطالبه کنید! اگر متحد عمل کنیم، دنیا را فتح خواهیم کرد.

همه جا جمع شوید و انحلال مناسب ارباب-رعیتی علیه طبقه کارگر، برای احترام به کرامت کارگری، انحلال شورای عالی کار؛ و تعیین دستمزدها با رای و دخالت نمایندگان مستقیم کارگران را فریاد بزنید.

همه جا اعلام کنید که، برای جبران فوری دستمزدها باید وسایل حمل و نقل برای عموم مجانی شود، طب و آموزش و تحصیل رایگان شود و انواع سوبسید به سود سرمایه لغو گردد. اعلام کنید، آزادی سیاسی، آزادی اجتماع و تشکل، آزادی انتخاب نمایندگی مستقیم کارگران حق مسلم ماست.

باید تعرض بورژوازی و دولتش به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم محروم را لگام زد. باید نمایش تحقیر آمیز حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار را یک بار برای همیشه به گور سپرد.

کارگران! به حزب سیاسی خود بپیوندید!

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۱۷ اسفند ۱۴۰۳ - ۷ مارس ۲۰۲۴

از حکمتیست میپرسند

خالد حاج محمدی: در مورد این مسئله نمیتوان با صرف استقبال یا محکوم کردن آن بسنده کرد. باید دلایل این پیام یا توافق، تأثیرات آن در ترکیه، چه تأثیر بر صفیندی سیاسی و چه بر مردم کرد زبان در ترکیه و بر احزاب ناسیونالیستی در منطقه را بررسی کرد.

با این توضیح کوتاه اجازه بدهید ابتدا به پدیده صلح و آشتی حزب کارگران کردستان (پ ک ک) و دولت ترکیه و بعلاوه پیام اوجلان و سیری که طی شده است، اشاره کنم و بعد به دلایل، عواقب و تأثیراتش میپردازم.

بحث مذاکره میان ترکیه و عبدالله اوجلان رهبر زندنی پ ک ک امری جدید نیست. سال ۲۰۱۲ نیز توافقاتی میان دولت و اوجلان صورت گرفت و رهبری پ ک ک از تصمیمات اوجلان حمایت کرد و قول داد که اسلحه را کنار بگذارد. طی این مذاکرات، توافقاتی حاصل شد، آتش بس اعلام شد و آن پروسه نزدیک به سه سال ادامه یافت.

در سال ۲۰۱۵ دولت ترکیه با حملات نظامی خود به پ ک ک و شروع دوره ای از جنگ خونین و سپس دستگیری طیف وسیعی از مخالفین سیاسی خود به اتهام همکاری با پ ک ک، عامل اصلی در پایان دادن به توافقات فوق بود. طی این سالها و تا امروز عبدالله اوجلان همواره آماده توافق و پایان مبارزه مسلحانه بوده، و تأکید کرده است اگر دولت ترکیه آماده باشد، او میتواند و از این میزان نفوذ و اتوریته برخوردار است که پ ک ک را متقاعد به خلع سلاح کند. ما طبیعتاً از مضمون همه مسائل طرح شده در مذاکرات احتمالی پشت پرده میان دولت ترکیه، اوجلان و پ ک ک چه در گذشته و چه در حال بی اطلاعیم. اتکای ما اظهارات رسمی و علنی آنها است.

دوره اخیر هم که چندین ماه است شروع شده است، پروسه "آشتی" با اظهارات دولت باغچلی، متحد اصلی اردوغان، مبنی بر اینکه اوجلان به شرط اعلام انحلال پ ک ک میتواند در پارلمان سخنرانی کند، آ وارد دوره ای جدی تر شد. بحث احتمال عفو و آزادی اوجلان در صورت انحلال پ ک ک توسط باغچلی و حمایت او از پروسه صلح با پ ک ک، بحثها و ارزیابی های مختلفی را حول این ماجرا و تغییر رویکرد ترکیه و دلایل آن به راه انداخت. این پدیده بعد از حملات نظامی پ ک ک به مراکز نظامی ترکیه در اکتبر ۲۰۲۴ و حملات ترکیه در جواب به اقدام پ ک ک، با وقفه ای چند ماهه مواجه شد.

بالاخره هیئتی ۷ نفر از جمله رهبران "حزب دمکراتیک خلقها (DEM) که در زندان امرلی با عبدالله اوجلان دیدار کرده بودند، روز پنجشنبه ۲۷ فوریه پیام رهبر پ ک ک را به اطلاع عموم رساندند. اوجلان در این پیام میگوید:

"در این فضای ایجاد شده، که تحت تأثیر فراخوان دولت باغچلی و اراده ای که رئیس جمهور نشان داده است، همراه با رویکردهای مثبت سایر احزاب سیاسی به این درخواست شکل گرفته است، من فراخوانی برای زمین گذاشتن سلاحها ارائه می کنم و مسئولیت تاریخی این فراخوان را بر عهده می گیرم. همانطور که هر جامعه مدرن و حزبی که وجودش به زور خاتمه نیافته است، داوطلبانه چنین کاری را انجام می دهد، برای یکپارچگی با دولت و جامعه، کنکره خود را برگزار کنید و تصمیم بگیرید؛ تمامی گروهها باید سلاحهای خود را زمین بگذارند و پ.ک.ک باید خود را منحل کند."

کمیته اجرایی حزب کارگران کردستان (پ ک ک) در مورد پیام اوجلان طی بیانیه ای رسمی اعلام کرد:

"بیانیه رهبر عبدالله اوجلان، مانیفست عصر است که

راه همه نیروهای آزادی و دموکراسی را روشن می کند. ما به رهبر آپو به خاطر ارائه چنین مانیفست جامعه دموکراتیک به مردم و بشریت با احترام درود می فرستیم....، به محتوای فراخوان به طور کامل پایبند هستیم، اعلام می کنیم که از آن پیروی کرده و اجرا خواهیم کرد."

رهبری پ ک ک ضمن اعلام وفاداری به رهبری زندانی خود و حمایت از پیام او، ضمن اعلام آتش بس یکطرفه، خاطر نشان کرد که برای پیشبرد این پروژه ضروری است دولت ترکیه اوجلان را آزا کند تا خود ایشان راساً برگزاری کنگره و پروژه آشتی را اجرا کند.

چرا ترکیه وارد این معامله شده است؟

بحث توافق با اوجلان و آزادی او در صورت خلع سلاح پ ک ک و پروسه صلحی که ترکیه روی آن تأکید میکند، در شرایط جدیدی اتفاق می افتد. این شرایط اساساً تحولات اخیر در خاورمیانه و تغییر توازن قوا میان دولتهای اصلی در این منطقه است. قطعاً فاکتورهای دیگری از جمله تغییر توازن میان قدرتهای اصلی جهانی، بحران اقتصادی، معضلات داخلی و منطقه ای ترکیه و موقعیت دولت اردوغان و انتخابات آینده ترکیه نیز در این شرایط دخیل اند.

با سقوط دولت بشار اسد، روسیه و جمهوری اسلامی یکی از متحدین تاریخی خود را از دست دادند. ایران شاید اصلی ترین بازنده در سوریه بود. با سقوط اسد محدودیتهای جدی ای بر نفوذ جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از بازیکنان اصلی منطقه ای، وارد شد. با حذف اسد و به قدرت رسیدن جریانی اسلامی سنی مذهب و متحد ترکیه عملاً "محور مقاومت" ایران، دچار مشکلات جدی شد. ایران در عراق نیز با مشکلاتی از جمله افزایش فشار امریکا به دولت حاکم برای محدود کردن دامنه دخالت ایران رویرو است. در لبنان لطماتی که حزب الله خورد، مستقل از ابعاد و دامنه آن، و بعلاوه فشار دولتهای غربی بر دولت لبنان برای تشدید محدودیت بر حزب الله و ایران، مشکلاتی را برای جمهوری اسلامی به همراه آورد. با تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی و خلاء حضور قدرتمند ایران و روسیه در سوریه، تلاش برای پر کردن این خلاء را در دستور دولتهای بزرگ منطقه ای قرار داد. عربستان، ترکیه و اسرائیل میکوشند با تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی جایگاه مهمتری پیدا کنند. در این میان ترکیه و اسرائیل بطور جدی در تلاش اند.

اسرائیل علاوه بر جنگ طلبی خود و کشمکش و تبلیغات جنگی با جمهوری اسلامی، عملاً بخشی از سوریه را اشغال کرده و بدون هیچ مانعی به بمباران و حملات خود به مراکز نظامی و... سوریه ادامه میدهد. اسرائیل مدتهاست برای جلب همکاری احزاب ناسیونالیست کرد در ایران و عراق در تخصیصات خود با ایران و تبدیل آنها به ابزار سیاست خود در تلاش است. در ایندوره و با سقوط اسد، دولت اسرائیل با نقشه "خاورمیانه جدید" خود، با ادعای وصل کردن بعضی از مناطق کشورهای عربی به اسرائیل، بطور ویژه پرچم دوستی با "کردها" به عنوان "متحدین" خود را برداشته است. اسرائیل در کل منطقه و از جمله در سوریه نیز میکوشد احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد را به خود نزدیک کند، در تخصیصات آنها با دولتهای حاکم، از ایران تا عراق و ترکیه و تا دولت اسلامی به قدرت رسیده در سوریه، در خدمت سیاست منطقه ای خود با خود همراه کند. اسرائیل که سنتاً با بارزانی رابطه حسنه داشته است، با نیروهای اپوزیسیون کرد ایران وارد مناسباتی شده است و نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه نیز که تا امروز زیر حمایت امریکا بوده اند، عملاً به اسرائیل چراغ سبز نشان داده اند.

در اوضاع و توازن قوای جدید در منطقه دولت ترکیه در تلاش است که به عنوان قدرتی منطقه ای ظاهر شود. دولت ترکیه بخشی از کردستان عراق را عملاً به نام مبارزه با پ ک ک اشغال کرده است، بخشی از سوریه را اشغال کرده است و علیه اپوزیسیون کرد سوریه از هیچ جنایتی دریغ نکرده است. امروز ترکیه برای تحکیم موقعیت منطقه ای خود با خطر اسرائیل و

تلاش او برای بحران سازی در کشورهای رقیب، منجمله ترکیه، طرف است. پیوستن نیروهای کرد سوریه به اسرائیل و یا نزدیکتر شدن آنها به هم و خطر شیفت کردن پ ک ک به طرف اسرائیل، که تا امروز متحد ایران بوده است، همگی مشکلات زیادی هم برای ترکیه و هم برای دولت جدید متحد او در سوریه ایجاد میکند.

خنثی کردن پ ک ک، خلع سلاح و انحلال آن، امکان کنترل "حزب دمکراتیک سوریه"، که بخشی از خاک سوریه را در کنترل خود دارد، توسط اوجلان را برای ترکیه ممکن و خطر دولت اسرائیل را در تشدید بحران داخلی در ترکیه و تضعیف موقعیت منطقه ای آن را محدود یا غیرممکن میکند.

انحلال پ ک ک همزمان یکی از مهمترین کانونهای بحرانی در داخل ترکیه را آرام میکند و به جدالی خونین خاتمه میدهد که ترکیه سالها است با آن روبرو است. لازمه تبدیل ترکیه با نقشه دولتی قدرتمند و تعیین کننده در منطقه، بعنوان حامی ثبات و صلح، حل معضلات درونی خود و از جمله پایان دادن به جنگ با پ ک ک است.

مولفه دیگر انتخابات آتی در ترکیه است که اردوغان بدون تغییر در قانون اساسی امکان کاندیداتوری در آنرا ندارد. برای تغییر در قانون اساسی اردوغان به حمایت نیروهای "کرد" و نزدیک به پ ک ک (DEM) در پارلمان، که سومین حزب بزرگ در ترکیه است، نیاز دارد. او همزمان به جلب حمایت مردم کرد زبان محتاج است، چیزی که در صورت حمایت پ ک ک از او تا حدودی تامین است.

علاوه بر این تحولات بزرگ جهانی، عروج چین و نقشه های اقتصادی این کشور و از جمله جاده ابریشم و جایگاه ترکیه، برای حاکمین بر این کشور و به عنوان گشایشی اقتصادی و رشد بازارهای ترکیه و نیاز ترکیه به امنیت، در بلند مدت یک فاکتور جدی است.

اینها مولفه هایی است که دولت ترکیه را به تلاش در تخفیف یا حل این بحران سوق میدهد.

پ ک ک و خلع سلاح

مضمون توافقات نهایی و خواست و مطالبات طرفین و خصوصاً پ ک ک هنوز مبهم است. اوجلان خلع سلاح و انحلال پ ک ک و همه گروه های تابعه را اعلام کرده است که رهبری پ ک ک با آن توافق کرده است. واقعیت این است که مدتها است مبارزه مسلحانه برای پ ک ک به بن بست رسیده است. این شکل از مبارزه پس از چند دهه و زندگی در کوه های قندیل با پشت جبهه ای ایران دیگر چندان کار ساز نیست. این در شرایطی است که رهبری این جریان بیش از دو دهه است در زندان است، امری که برای پ ک ک و در سنت و سیاست این جریان پدیده ای بسیار محوری است. سقوط بشار اسد و قدرت گیری جریان اسلامی "هیئت تحریر الشام" نه تنها برای نیروهای "دمکراتیک سوریه"، متحد پ ک ک، بلکه و بعلاوه برای خود پ ک ک هم محدودیت ایجاد کرده است. در عراق طی سالهای اخیر و با افزایش قدرت دولت مرکزی، فشار بر پ ک ک در کردستان عراق افزایش یافته است. بعلاوه بر هیچ کس و از جمله رهبران پ ک ک پوشیده نیست، که جمهوری اسلامی هر زمان منافعی را ایجاد کند مشکلی با معامله بر سر پ ک ک و نیرو هایش ندارد. همزمان حزب دمکراتیک خلقها (DEM)، که به عنوان بازوی غیر مسلح این جریان از آن نام برده میشود، در پارلمان ترکیه نماینده دارد و در مناطق کرد نشین نفوذ زیادی دارد و عملاً جای خالی پ ک ک را پر کرده است.

اگر پروسه خلع سلاح پ ک ک و انحلال آن به معنی باز شدن فضای سیاسی برای احزاب ناسیونالیست کرد در ترکیه، آزادی اوجلان و دیمیرتاش، رهبر حزب دمکراتیک خلقها، و باز کردن امکانی برای بورژوازی کرد در ترکیه برای سهیم شدن در قدرت سیاسی بطور دائمی تر باشد عملاً مطالباتی که پ ک ک زیر پرچم "ستم بر کردها"، چند دهه برای آن جنگیده است، متحقق میشود.

به علاوه تامین این امر فشار به حزب خواهر پ ک ک در سوریه را قطعاً کاهش میدهد و شانس توافق با "هیئت تحریر الشام" به عنوان متحد دولت ترکیه را برای این حزب بیشتر میکند.

لذا مستقل از اینکه معامله پ ک ک و رهبری زندانی آن با دولت ترکیه به کجا میرسد، مستقل از اینکه تا کجا ادامه خواهد یافت، اما نیاز پ ک ک به پایان فعالیت مسلحانه تا کنونی با مشکلات زیادی که دارد، یک واقعیت است.

عواقب و تاثیرات این "توافق"

ابتدا لازم میدانم به نکته ای اشاره کنم و آنهم "مسئله کرد" است. ستم گری ملی بر مردم کرد زبان در کشورهای منطقه از ترکیه تا عراق و ایران و سوریه، یک واقعیت انکار ناپذیر در تاریخ این جوامع است. عامل اصلی این ستمگری، دولت مرکزی است. نفس ستمگری ملی در بسیاری از این کشورها فقط شامل کرد زبانان نمیشود، برای نمونه در ایران مردم ترک زبان، عرب و لر زبان و... را نیز شامل میشود. ارتقا این ستمگری و تبعیض بر اساس ملیت، به یک مسئله ملی که به یک شکاف بر اساس ملیت شکل دهد و جامعه را حول آن قطبی کند، کار ناسیونالیسم است. نه دولت ترکیه و نه پ ک ک نمایندگی اکثریت عظیم مردم ترک زبان یا کرد زبان را نمیکند. بورژوازی کرد برای سهم خواهی در قدرت مرکزی با اتکا به تبعیض و سرکوب و... دولت مرکزی، با سرمایه گذاری بر بیحقوقی هایی که این دولت بر مردم کرد زبان اعمال میکند، با آویزان شدن به آن، دنبال اهداف خود است. بر متن این تبعیض و بیحقوقی، پ ک ک، بعنوان نماینده بخشی از بورژوازی کرد در ترکیه، سهم خواهی خود از قدرت را به پرچم سیاسی "حقوق ملی یا ملت کرد" ترجمه و تبدیل کرده است و حول آن از مردم محروم کرد زبان سرباز گیری میکند. در نتیجه هدف، سهم خواهی یا سهم بیشتر خواستن بورژوازی کرد و احزاب نماینده آن است که با پرچم "رفع ستم بر کردها" پیش برده میشود، جایی که بورژوازی در قدرت مرکزی سهیم است ما شاهد جنبش ملی و مسئله ای به نام مسئله ملی نیستیم. در ایران چیزی به نام جنبش ملی ترکها یا عربها و یا بلوچها را تا امروز نداشته ایم. در کردستان عراق با به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیسم کرد، عملاً این پدیده حاشیه ای شد و در سوریه به دلایل تاریخی اساساً شاهد یک جنبش ملی در تاریخ آن به شکل سایر کشورها نیستیم. جنبش هایی که از طرف دولتهای مرکزی سنتا با سرکوب و حمله نظامی و.. سرکوب شده اند.

از این نظر و از زاویه منافع مردم کردستان در ترکیه و از زاویه منافع طبقه کارگر در این کشور، پایان تخاصمات و جنگ و نا امنی، که عامل اصلی و بانی اصلی آن دولت ترکیه است، و پ ک ک هم برای اهداف خود به آن متوسل شده است، به نفع پایین جامعه است. هر درجه شیفت کردن از یک مبارزه خونین و جنگ و ترور و میلیتاریسم در ترکیه، هر درجه باز شدن امکان مبارزه سیاسی و آزادی فعالیت سیاسی به احزاب اپوزیسیون به جای جنگ مسلحانه به نفع پایین جامعه، به نفع مردم محروم در کردستان ترکیه به عنوان قربانیان اصلی این تخاصمات در این تاریخ و به نفع طبقه کارگر در ترکیه است.

دولت ترکیه به عنوان یکی از متعصب ترین، ارتجاعی ترین و جنایتکارترین دولتهای منطقه، با اتکا به ناسیونالیسم و برتری ترک زبانان بر بقیه از جمله مردم کرد زبان و نمایندگی یک فاشیسم عربی، نقش بزرگی در ایجاد دشمنی در میان مردم ترکیه بر اساس تفاوتهای زبانی و فرهنگی داشته است. دود سرکوب های خونین، اعدام و زندان و کشتار به جرم "کرد" بودن، ایجاد محدودیتهای فراوان برای این مردم، "ترک کوهی" نامیدن و تحقیر روزانه آنها و بسیاری اقدامات دیگری که در تاریخ خود دارد، به چشم طبقه کارگر و مردم همسرنوشت در این جامعه، مستقل از هر تفاوت زبانی و فرهنگی، رفته است. این توحش به احزاب ناسیونالیست کرد و اینجا پ ک ک نیز امکان داده است، که به نام تقابل با حاکمیت به عنوان "دشمنان مردم کرد"، با تحریکات قومی و عقب مانده، این شکاف را تعمیق و دشمنی کور بر اساس ملیت را برای نیل به اهداف خود گسترش

دهد.

لذا از زاویه منافع مردم محروم در این کشور، از زاویه منافع طبقه کارگر مستقل از هویت‌های کاذب ملی، مذهبی و... در ترکیه و حتی منطقه، کاهش این شکاف، کاهش تبلیغات نژاد پرستانه و قومی طرفین، امکانی برای اتحاد پایین جامعه، اتحاد سراسری طبقه کارگر در ترکیه علیه بورژوازی حاکم را فراهم میکند. کنار رفتن گرد و خاک و تعصبات عقب مانده و ضد انسانی بر اساس مذهب و ملیت و... امکان بیشتری برای تعمیق مبارزه طبقاتی، برای اتحاد صفوف طبقه کارگر در مبارزه علیه نظام کاپیتالیستی را مهیا و به این اعتبار مبارزه طبقاتی سرراست تر خواهد بود.

هنوز روشن نیست پ ک ک و ترکیه به چه توافقاتی خواهند رسید و چه امتیازاتی به همدیگر میدهند. هنوز هزار اما و اگر در این ماجرا موجود است و علیرغم تعجیل اوجان در به سرانجام رساندن پروژه خود و انحلال پ ک ک، هیچ تضمینی دال بر توافق حتمی حداقل تا امروز موجود نیست. اینکه دولت ترکیه تا چه اندازه قادر به رفع تبعیض علیه مردم کرد زبان در ترکیه است و سیاست‌های ارتجاعی خود علیه این مردم را کنار خواهد گذاشت و اینکه پ ک ک در این معامله تاریخی در قبال امتیازهای سازمانی تا چه حد از حقوق مردم کرد زبان و تبعیض علیه آن را چشم پوشی میکند، همگی باز است. امری که مسلم است دولت ترکیه و اوجان و پ ک ک به این توافقات نه برای رفع تبعیض از مردم کرد زبان در ترکیه که برای برون رفت از بحران و بن بست خود نیاز دارند.

برخلاف نیروهای ناسیونالیست کرد، از چپ تا راست، که این توافق را از دریچه اختلافات درونی خود، دوری و نزدیکی خود از پ ک ک و یا موقعیت و رابطه خود با دولت‌ها ارزیابی میکنند و آنرا تمجید یا محکوم میکنند، ما مثبت یا منفی بودن این توافقات را از دریچه رفع تبعیض از مردم کرد زبان در ترکیه و تامین حقوق شهروندی برابر برای آنان و بعلاوه کاهش نفاق و دشمنی کور قومی که چه دولت ترکیه و چه پ ک ک آنرا باد میزنند، ارزیابی میکنیم. اگر با این توافق فضای ارتجاعی و ناسیونالیستی در این مملکت کاهش یابد، اگر فضای ملیت‌پرستی و نظامی به بهانه "مبارزه با پ ک ک" از سر مردم کرد زبان در ترکیه کنار برود، اگر ارتش ترکیه بعنوان نیروی سرکوبگر از شهر و روستا، کارخانه و محل کار و زندگی مردم در کردستان ترکیه خارج شود و به نظامی و پادگانی کردن این منطقه پایان دهد، شرایط برای مبارزه برای رفاه، عدالت و آزادی و برابری شفاف تر و کم دردسر تر خواهد بود.

در برنامه حزب ما به روشنی آمده است که: "بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی) خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت‌های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی) حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد." این ملاک برخورد ما به رفع تبعیض و ستم ملی است.

"کارزار پویش مقاومت علیه سرکوب مزدی"

در حالیکه دولت و مجلس و بانک مرکزی همه اذعان دارند دستمزد دست کم باید سه برابر شود، "واقعیت" نمایندگان کارزار را شیر کرده و شجاعت هفتاد درصد به سوی کارگران پرتاب میکنند.

و بالاخره، این کارزار دفاع از هیچ چیز نیست، دارند برای هفتاد در صد ناچیز دستمزد صحنه میچینند و زمینه سازی میکنند. از پیش میخواهند برای محکم کاری و برای دوره های بعدی صلاحیت عالی جنابان در نمایندگی قلابی کارگران چهار میخه شود. گویا دستمزدها از طرف دولت و کارفرمایان در خطر است، "کارزار" نسخه عدم امضا قهرمانانه را میپسند که معلوم نیست چرا و چگونه فقط بدلیل سکوت و انتظار در صفوف کارگران، سرکوبگران دستمزد را شکست خواهد داد، و اصلا چرا از این سلاح غفلت شده است؟ آنچه معلوم است اینست که برای دومین بار معامله فریبنده ای در راه است که با خدمات تبلیغی "نمایندگان کارگری" یکبار با سی درصد و این بار با وعده هفتاد درصد سر و ته یک سال دیگر از دستمزدهای زیر خط فقر را در مذاکرات شورا هم بیاورد.

دیوار کارگر در ایران هر چقدر کوتاه باشد، سقف حقوق کارگری هر چقدر هم پایین بنظر برسد؛ حق طلبی و صف اعتراض کارگری هر چقدر هم زبان فرصت طلبان را دراز کرده باشد که دست به کلاه خود بگیرد... اما این کارزار با هیچ مصداق به کت کارگر نمیروید. هرگز کسی اینقدر از تفرعن و از بالا نسخه انتظار و

قتاعت و تسلیم و خانه نشستن را برای کارگر نیچیده است. این بازار گرمی برای هفتاد درصد برای چیست؟ هنر سکوت، فضیلت امید بستن به قمار "امضا بکنم، امضا نکنم" پیش کش؛ قرار بود راهی "شدنی" جلوی کارگر گذاشته شود که منطبق بر "واقعیات" بتواند به همان حداقل "ممکن" برسد. میشود پرسید چه وقت نوبت میرسد که بساط شورای عالی کار جمع شود و زحمت کم کنید؟ تماشایی است، ظاهرا هر رقم و هر مصوبه فرقی نمیکند، امامزاده شورای عالی کار به یمن تبرک جاودانی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کماکان یگانه منشاء منافع طبقه کارگر بر دوام است، حتی اگر کارگران خودشان نفهمند، نبینند و یا اصلا نخوانند!

مستقل از سرنوشت کارزار، مستقل از اینکه قمار هفتاد درصد به هر جا برسد، این نمایش گواه آشکار شکست، ناتوانی و به درجه اولی نمایش دشمنی ساختار شورای عالی کار و مشخصا "نمایندگان کارگری" آن با مطالبه برحق کارگران در زمینه دستمزدها است؛ از این رهگذر فقط یک رسوایی تمام عیار و مایه شرمساری بجا خواهد ماند.

هیچ کس حق ندارد ظرفیت و توانایی طبقه کارگر در همان گامهای نخستین اتحاد و تشکل خود را زیر سوال ببرد. هیچ کس حق ندارد عافیت طلبی ولنگار و قانون-پناهی اعضای شورای اسلامی کار را به بهانه ای برای سنگ پرانی به صف حق طلبی و دخالت مستقیم و مطالبات بر حق کارگران تبدیل کند. تنها دو روز پس از شروع کارزار، دخالت مستقیم کارگری، اجتماع حضوری کارگران در سطوح متفاوت دقیقا همان پاسخ شایسته است که خبر آن از گوشه و کنار مراکز تولیدی میرسد. مقاصد "پویش مقاومت..." هر چه که بوده باشد، با دخالت مستقیم کارگران حکایت دیگری پا میگردد که کسی نمیتواند جلو دار آن شود. احقاق حق دستمزدها امر فوری رهبران کارگری و در گرو اتحاد صف سراسری سوسیالیستی طبقه است. ما همه کارگران، فعالین و رهبران کارگری را به پیوستن به حزب خود فرامیخوانیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ اسفند ۱۴۰۳ - ۴ مارس ۲۰۲۵

چرا فلاکت!

مظفر محمدی

و بی خانمانی و دیگر مصائب دامنگیر جامعه از جمله فساد و دزدی و رانت و رشوه و قاچاق و بازار سیاه دارو... نیست. این ها همه هست و شرایطی است که اکثریت جمعیت ۸۰ میلیونی در ایران در آن زندگی می کنند. حرف من بر سر چرایی این شرایط است. و این سوال که چرا فلاکت؟

حاکمان دین و سرمایه همگی در کمال وقاحت و پر رویی فقر و فلاکت جامعه را تایید می کنند. هم حاکمیت و هم اپوزیسیون داخلی و خارجی دلایل بحران اقتصادی لاعلاج و فلاکت جامعه را ناکارآمدی دولت ها و مدیران، فساد و اختلاس و رانت و رشوه و یا تحریم ها می دانند و توجیه می کنند. فساد سیستماتیک در جمهوری اسلامی از آغاز این نظام بنیان گذاشته شده است. اما واقعیت جای دیگر است. ریشه ی اقتصاد فاسد و فلاکت جامعه را باید جای دیگر جستجو کرد. واقعیتی که دشمنان مردم هیچگاه نمی توانند و نمی خواهند به آن بپردازند. واقعیت در قبضه ی قدرت و ثروت در دست طبقه ی سرمایه دار حاکم است. واقعیت آنجا است که اقلیت حاکم و شرکای سرمایه دارش بعنوان یک طبقه بر کلیه ی داراییهای جامعه چنگ انداخته اند و در مقابل معیشت، رفاه و امنیت جامعه هیچ مسوولیتی برعهده نمی گیرند. عواقب گرسنگی و فقر و فلاکت، فروپاشی زندگی جامعه ۸۰ میلیونی، در همه ی وجوه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی است. یاس و استیصال، اعتیاد، رهاسدن عریان حرمت انسان در چنگ بیرحم خرید و فروش تن، خودکشی، زن کشی، بیماری و مرگ و میر، افسردگی، اختلال در روابط و مناسبات مردم و مصائب فراوان دیگر از عواقب فلاکت مرگباری است که به جامعه تحمیل شده است.

بگذارید نگاه کنیم و ببوسیم، ثروت نجومی کشوری که ذخایر نفت اش دومین و گازش سومین مکان را در جهان دارد، به اضافه ارزش های اضافی که از استثمار طبقه کارگر به دست می آید...، کجا است و در دست کیست؟ اقلیتی از حاکمان نظام و شرکایشان به رهبری خامنه ای و بیتش کل ثروت جامعه را در روز روشن تصرف کرده و به مالکیت خود در آورده اند. برای حفظ این مالکیت که از جامعه سلب شده، نیرویی عظیم نظامی و سیاسی و امنیتی به نام سپاه و بسیج و ارتش و اطلاعات و زندان و مجلس و قضات و دولت فرمایشی و بنگاه های گسترده ی تبلیغات و پروپاگاندا دینی و ... سازمان داده شده است. در نظام سرمایه داری انحصاری و مافیایی بیت رهبری و سپاه، بازار آزاد سرمایه و خصوصی در عرف نظام سرمایه داری جهانی جایی ندارد. اگر بخواهی حتی یک مرغداری دایر کنی بدون اجازه ی سپاه و اطلاعات سپاه تحت رهبری خامنه ای ممکن نیست. یا باید با آن ها شریک بشوی یا رشوه و باج بدهی. این در همه ی عرصه های اقتصاد، در تولید، توزیع، صادرات و واردات... صدق می کند. این ویژگی نظام سیاسی و اقتصادی در انحصار نهادهای تحت کنترل رهبری خامنه ای است که جمهوری اسلامی نام دارد. در خارج از این دایره همه چیز نظامی و امنیتی است!

ببینید، ثروت شخص علی خامنه ای بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار است. ثروت پسران و دختران خامنه ای میلیاردها دلار برآورد می شود که نزد بانک های ونزویلا، انگلیس، سوریه و کشورهای افریقایی... سپرده شده اند. علاوه بر دارایی های شخصی، خامنه ای ده ها نهاد عظیم اقتصادی تحت کنترل خود را دارد که دارایی تنها "ستاد اجرایی فرمان امام" حداقل بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار است. ستادی که چندین بنگاه اقتصادی عظیم و مستغلات، اموال، اراضی، املاک، مجموعه های تاریخی و فرهنگی، چند بانک و هلدینگ و شرکت های متعدد را در اختیار دارد. حساب بانکی این ستاد محرمانه است!

علاوه بر آن بنگاه ها و نهادهای متعدد دیگر مثل "بنیاد مستضعفین"، قرارگاه خاتم الانبیا، "استان قدس رضوی"، بنیاد شهید و ده ها بنیاد مالی و تعاونی و شرکت های اقتصادی و سرمایه گذاری دیگر تحت کنترل

خامنه ای و شرکایش است. هر کدام از این بنگاه های عظیم، صدها شرکت و هلدینگ زیر مجموعه ی خود را دارند. هیچ گزارشی از این ثروت منتشر نمی شود و هیچکدام از این ها مالیات هم نمی دهند. هیچ کس و نهادهای نمی تواند پرسد درآمد و داراییهای شما چقدر است. این میزان دارایی نقدی و جنسی و صنایع و املاک و صادرات و واردات و غیره زیر نظر خامنه ای را صدها شریک اقتصادی از جمله فرماندهان سپاه و بسیج و اطلاعات و آخوندهای حوزه های علمیه و امام جمعه ها و آغایان و آغزاده ها و دیگر سرمایه داران و شرکای اقتصادی وابسته به این نظام می چرخانند. بر اساس آمار واقعی، سرمایه های نقدی و جنسی تحت کنترل خامنه ای و شرکایش حدود ۷۰ درصد تولید ناخالص ملی است. خارج از ثروت مافیایی هزار سر خامنه ای و شرکا، ۳۰ درصد باقیمانده قرار است در چیزی به نام بودجه صرف هزینه های معیشت و رفاه و سلامت جامعه بشود. اما حتی این حداقل باقیمانده در بودجه هم از دستبرد بنگاه های حکومتی و نظامی در امان نیست.

بودجه سال آتی ۱۴۰۴ را نگاه کنیم. می بینیم. سهم نظامیان و سپاه دوبرابر شده است. بودجه حوزه های علمیه دوبرابر شده است. سهم بوروکراسی عریض و طویل دولتی و مجلسی ها و دستگاه قضایی و زندان ها را از بودجه کسر کنیم ناچیزی باقی میماند. سهم طبقه کارگر از این ناچیز امسال حدود ۲۰ درصد اضافه دستمزد در نظر گرفته شده است. یعنی در واقع هیچ. چرا که در شرایط تورم و گرانی کالا و مایحتاج زندگی که روز به روز بالاتر می رود، این درصد افزایش دستمزد کارگر، ناچیزتر و یک شوخی تلخ است. تاوان این بحران و به اصطلاح "ناترازی ها" را باز باید طبقه کارگر و حقوق بگیران جزء و زحمتکشان جامعه پس بدهند. باید مالیات و قیمت آب و برق و گاز و سوخت و بنزین و... هم افزایش پیدا کند. در نتیجه کارگران باید نه تنها ۲۰ درصد افزایش دستمزد، بلکه بخشی از دستمزد ناچیز کنونی را هم به دولت پس بدهند. و این یعنی فلاکت محض!

برای جمهوری اسلامی بودجه نظامیان سپاه و بسیج و ارتش و نیروی انتظامی و اطلاعات و لشکر لباس شخصی و زندانبانان و شکنجه گرها اولویت دارد. میگویند اگر این نیروها را نداشته باشیم در جامعه هرج و مرج میشود. اگر نیروهای نیابتی هم در چند کشور خارجی نباشد امنیت نظام تامین نمی گردد. پروپاگاندا و تبلیغ خرافات توسط حوزه های علمیه و تبلیغات اسلامی و صدا و سیما برای مسموم کردن جامعه و حفظ نظام هم الزامی و یک ضرورت است!

پس صورت مساله تحریم و ناکارآمدی و فساد و رشوه و اختلاس نیست. یا اینجور نیست که متخصصین و کارشناسان در راس امور نیستند. معمولاً دزدی ها و اختلاس و رانت و غیره پشت در های بسته و دور از چشم مردم اتفاق می افتد. اما تصرف داراییهای جامعه و سلب مالکیت جامعه از ثروت عظیم انباشت شده، در روز روشن و با نام و نشان و صاحبانش شناخته شده و می شود. این هم یک جور حکومتی است. پاسخ به این وضعیت، فریاد "یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه" نیست. یا با افشای این و آن فاسد و دزد و اختلاسگر چیزی عاید کسی نمیشود. اگر قرار است دزد و اختلاسگر و فاسد را بگیرند، اولین نفر خامنه ای و شرکای او در دولت و مجلس و سپاه و دستگاه قضایی... است. مفسد فی الارض اول خامنه ای است. نظامی به شدت تبهکار که شبیهش در کم تر جایی دیده می شود. اژدهای هزار سری است که روی جامعه چنبره زده و سرنوشت بیش از ۸۰ میلیون انسان را رقم زده و به فنا داده است.

کمتر جایی در دنیا پیدا می شود که نمایندگان حاکمیت به مردم بگویند دیگر دیر شده است ما سوار شدیم و پیاده نمی شویم. یا بپذیر یا برو. یا هر اعتراضی بعنوان بر هم زدن "امنیت ملی" جرم است و مجازات حتی تا مرگ را دارد.

وقتی کل داراییهای نقدی و جنسی جامعه در تصرف و مالکیت اقلیت حاکم بر جامعه است، باید قواعد و قانون بازی اش را هم بپذیری. این قانون و قاعده چیزی نیست جز انباشت سود و سرمایه در دستان این طبقه. و تو کارگر، فرهنگی، بازنشسته، پرستار باید تلاش کنی و داد بزنی و اعتراض کنی و به اصطلاح مطالبه گری کنی تا شاید تکه ای و



ذره ای از این نقدینه ها و اموال را از آن بکنی. آنقدر که بخوری و نمیری. این کارکرد سرمایه و سود در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی با کارکرد مافیایی است.

اپوزیسیون بورژوازی و منتقدان رژیم از لیبرال ها و اصلاح طلب ها تا مسعود پزشکیان، نمی آیند بگویند کل ثروتی که در بنگاه های عریض و طویل تحت تسلط خامنه ای و شرکای دولتی و سپاهی و "خصوصی" اش است را به جامعه بر میگرددانیم. این معجزه اتفاق نمی افتد. پزشکیان گمارده شده تا روضه بخواند و زار بزند که اوضاع خراب است. مردم به او میگویند، خوب مردک! همه میدانیم اوضاع خراب است، تو برای چه آمده ای؟! و ما میدانیم که او نیامده بگوید در مدت معین مثلا ۶ ماهه تورم را کاهش می دهد. گرانی را از بین می برد. برای بی مسکن ها مسکن می سازد. دستمزد زیر خط فقر کارگران و حقوق بگیران را افزایش می دهد. امنیت اجتماعی برقرار می کند. به اذیت و آزار زنان و دختران جوان بخاطر حجاب اجباری خاتمه می دهد. به رانت خواران باج نمی دهد. فساد و اختلاسگری را از بین می برد و مفسدین را مجازات می کند. درآمد نجومی بنگاه های عظیم در اختیار خامنه ای و بیت رهبری و سپاه را به جامعه برمیگرداند...

یاسخ معضل فلاکت را طبقه کارگر و جامعه ای می دهد که خواستار برگرداندن کلیه ثروت های جامعه ی تحت کنترل مافیایی نظام ولایت فقیه از بالا تا پایین است.

تجربه زندگی مرگبار در نظام جهنمی جمهوری اسلامی به ما نشان داده است که انسان در جامعه ی فلاکت زده، در چنبره آسیبهای اجتماعی گرفتار می شود. حدود نیم قرن دهن کجی به حقوق و نیازهای اولیه و تحقیر حرمت انسانی کارگران، آپارتاید جنسی و خشونت علیه زنان، فشار اجتماعی و اقتصادی و بی دورنمایی جوانان، تلنبار شدن ناکامی ها، حسرت ها، نادیده گرفته شدن ها و تحقیرها و انباشتی از تراژدی های اجتماعی...، تصویر دردناک و آزار دهنده ی جامعه ی فلاکت زده ی ما است. مصائبی که بهیچوجه فردی و شخصی نیست بلکه اجتماعی است.

خشم فروخته از این شرایط اجتماعی دهشتناک زمانی به ترس و تردید و گاهی به عصبان ناگزیر تبدیل می شود. روزنه ی امید زمانی باز می شود که ورای مصیبت ها، امید و شادی از درون جامعه شعله ور میگردد. ما روشنایی این شعله ها را حد اقل در یک دهه اخیر در مبارزه طبقاتی، جنبش زنان، جوانان و دیگر افشار زحمتکش جامعه می بینیم. این که چه زمانی این غول از شیشه بیرون می آید را ما باید جواب بدهیم. جواب هم انتظار معجزه، با دستهایی از بیرون و یا بطور خودبخودی نیست. این عمل و اتفاق آگاهانه ای است که کارگران، زنان، جوانان و همه ی ستمکشان و تهیدستان جامعه رقم میزنند. نیروی محرکه این تحول تاریخی، آگاهی است! آگاهی طبقاتی!

آگاهی یعنی طبقه کارگری که از مارکس شنیده و خوانده است که: "این جهان وارونه است باید بر قاعده اش نشاندن شود". خواننده و دیده و خود در آن زندگی کرده است که، "جامعه طبقاتی است و دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار دارد."

در مقابل این آگاهی یک ضد آگاهی هم هست که همه با آن آشناییم. به ما میگویند انقلاب کردیم و شما ما را انتخاب کردید. هر چهار سال یک بار میای رای میدی و نماینده هایت را به مجلس می فرستی و رییس دولت را انتخاب می کنی و این یعنی دموکراسی. یعنی نظام سرمایه داری ازلی- ابدی! پس بنشین و تماشا کن و زر نزن. بشریت باید تقدس مالکیت و سرمایه و نظام دیکتاتوری اش را بپذیرد. در غیر این صورت باید منظر تعقیب و آزار و بازداشت و زندان و مرگ باشی.

به ما میگویند اگر سرمایه و سرمایه دار نباشد کار هم نیست. پس باید شکرگزار بود که سرمایه دار هست و باید از او بخاطر کار دادن به من کارگر، از او قدردان و شکرگزار باشم. باید از منافعش دفاع کنم. بیشتر

کار کنم و کم تر بگیرم. جنگ هم شد سرباز. جبهه هایش بشوم تا سرمایه نقدی و ملکی او به خطر نیفتد. و این مساله ای است که دهه ها است طبقه کارگر و زحمتکشان ایران با آن مواجهند و با گوشت و پوست و استخوان لمس می کنند. زمانی تسلیمش می شوند و زمانی علیش بر میخزند و شورش می کنند.

اگر طبقه کارگر با آگاهی مارکسیستی و کمونیستی مسلح شود، هدف و چشم اندازش لغو نظام بردگی مزدی و پایان نظام تبهکار سرمایه داری است. هدفی که هیچ وقت فراموش و در مبارزات روزمره برای هر مطالبه ای گم نمی شود. آگاهی ای که الهام بخش رهایی جامعه از این نظام است. نظامی که چرخ هایش از کارخانه تا مدرسه و بیمارستان و خدمات اجتماعی و... بر دوش طبقه کارگر می چرخد. آگاهی یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان زن و مرد و جوان اعلام می کنند که جامعه سرمایه داری را نمیخواهیم. داراییهای جامعه را دست کسی نمی دهیم. سرمایه و ثروت جامعه ملک شخصی کسی نیست، دارایی جامعه است. ما دیگر نمیخواهیم با دستمزد بخور و نمیر زندگی کنیم و تحقیر شویم. ما میخواهیم جامعه ی آزاد و مرفه و برابری داشته باشیم و برای خود بسازیم. آگاهی یعنی، طبقه کارگر و زحمتکشان می گویند و میخواهند هر آنچه که از اموال و دارایی و نقدینه و مسکن و منابع و صنایع که اقلیتی قبضه کرده و هزینه حفظ و بقای خود می کند را پس بگیریم! خلع ید بورژوازی از ثروت و قدرت و ایجاد جامعه ی آزاد و برابر و سوسیالیستی، هدف ما است!

اگر طبقه کارگر با این آگاهی سراغ افزایش دستمزد، کاهش قیمت ها و تورم و بهداشت و درمان و آموزش و بیمه و مسکن و غیره برود، آنوقت ضرورت با هم بودن، متحد شدن و متشکل شدن را با گوشت و پوست و استخوان لمس می کند. تنهایی و هر بخش کارگر برای خود و صنف خود، نمیتواند به جنگ نظام سازمانیافته و تا دندان مسلح برود. بطور مشخص افزایش دستمزد و حقوق زحمتکشان با جمع آوری امضا حاصل نمی شود. افزایش دستمزد مکفی و بالای خط فقر به یک اعتراض سراسری طبقه کارگر نیاز دارد. باید اعتراض کرد. نباید پذیرفت. نباید گذاشت در سکوت طبقه کارگر یا تکرار راه حل های امتحان شده و بی تاثیر، فقر و فلاکت حتی برای یک روز ادامه داشته باشد. باید اعتراض کرد. یک اعتراض سراسری دشمن را به عقب نشینی و تن دادن به خواست طبقه کارگر بیاخاسته و معترض و می دارد.

بعلاوه، حرکت پیشروانه طبقه کارگری که با اعتراض سراسریش حقوق خود را به کرسی می نشاند، می تواند توازن قوای طبقاتی و اجتماعی را تغییر دهد. می تواند شرایط را برای برابری زن و مرد فراهم کند، به رنج بیکاری و تحقیر شدن جوانان و تحصیلکردگان جامعه خاتمه دهد. آموزش و بهداشت رایگان و سلامتی و رفاه و خوشبختی در جامعه را مستقر کند. رهایی از نکبت های مرگبار نظام سرمایه داری، تنها و تنها در قدرت و توان طبقه کارگر متحد و معترض و متشکل است.

کلید رمز رهایی انسان کارکن، قبل از هر چیز آگاهی طبقاتی است! وظیفه ی آگاهی بخشی بر عهده کارگران کمونیست و رهبران و فعالین کارگری است که طبقه کارگر را می آموزند، جامعه طبقاتی است و مثل یک طبقه بخود نگاه کند و ابزارهای قدرت طبقاتیش را که جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری است، بسازد. کمونیست هایی که سازماندهی حزب سیاسی طبقه کارگر را با ایجاد کمیته های کمونیستی بویژه در مراکز بزرگ صنعتی که مراکز اصلی قدرت طبقه است، در دستور همیشگی و عاجل خود قرار می دهند!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

برنامه های ۸ مارس تشکیلات خارج کشور حزب

تورنتو، کانادا

زمان: شنبه ۸ مارچ ، ساعت ۷ بعداز ظهر
آدرس: تورنتو Kingston Rd1577

سخنرانی، تریبون آزاد و موسیقی زنده

برگزار کننده:

حزب حکمتیست (خط رسمی) ، واحد کانادا
حزب کمونیست کارگری عراق- واحد کانادا
حزب کمونیست کارگری کردستان - واحد کانادا

گوتنبرگ

تجمع: شنبه ۸ مارس ساعت: ۲ بعداز ظهر
Gustaf Adolfs torg

برگزار کننده: کمیته ۸ مارس

لندن

سخنرانی دیانا نامی - مسول نهاد «حقوق زنان ایرانی و کرد»
سخنرانی سوسن سلیم - مسول نهاد «زنان کرد و خاورمیانه»

زمان و محل سخنرانی:

شنبه ۸ مارس، ساعت ۳ بعد از ظهر

Kentish Town Community Centre
17 Busby PL / NW5 2SP

حزب حکمتیست (خط رسمی) ، واحد بریتانیا